

مفروضات - حضرت محمد

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



حضرت محمد - مفروضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر

اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

اما حضرت محمد، اهل اروپا و امریکا بعضی روایات از حضرت رسول شنیده‌اند و صدق انگاشته‌اند و حال آنکه راوی یا جاهل بوده و یا مبغض و اکثر راویها قسیسها بوده‌اند و همچنین بعضی از جهله اسلام روایتهای بی اصل از حضرت محمد نقل کردند و بخیال خود مدح دانستند. مثلاً بعضی از مسلمانان جاهل کثرت زوجاترا مدار ممدوحیت دانسته و کرامت قرار داده زیرا این نفوس جاهله تکثر زوجاترا از قبیل معجزات شمرده‌اند و استناد مورخین اروپا اکثرش بر اقوال این نفوس جاهله است. مثلاً شخص جاهلی در نزد قسیسی گفته که دلیل بزرگواری شدت شجاعت و خونریزیست و یک شخص از اصحاب حضرت محمد در یک روز صد نفر را در میدان حرب سر از تن جدا کرد آن قسیس گمان نمود که فی الحقیقه برهان دین محمد قتل است. و حال آنکه این صرف اوهام است بلکه غزوات حضرت محمد جمیع حرکت دفاعی بوده و برهان واضح آنکه سیزده سال در مکه چه خود و چه احبائش نهایت اذیت را کشیدند و در این مدت هدف تیر جفا بودند بعضی اصحاب کشته گشتند و اموال بیغما رفت و سائرین ترک وطن مألوف نمودند و بدیاری غربت فرار کردند و خود حضرترا بعد از نهایت اذیت مصمم بقتل شدند لهذا نصف شب از مکه بیرون رفتند و بمدینه هجرت فرمودند. با وجود این اعدا ترک جفا نکردند بلکه تعاقب تا حبشه و مدینه نمودند و این قبائل و عشائر عرب در نهایت توحش و درندگی بودند که برابره و متوحشین امریکا نزد اینها افلاطون زمان بودند زیرا برابره امریکا اولادهای خویش را زنده زیر خاک نمینمودند اما اینها دختران خویش را زنده زیر خاک میکردند و میگفتند که این عمل منبعت از حمیت است و بان افتخار مینمودند. مثلاً اکثر مردان بزن خویش تهدید مینمودند که اگر دختر از تو



ORIGINAL



AUDIO

متولد شود ترا بقتل رسانم حتی الی الآن قوم عرب از فرزند دختر استیحا ش کنند . و همچنین یک شخص هزار زن میبرد اکثرشان بیش از ده زن در خانه داشتند و چون این قبائل جنگ و پرخاش با یکدیگر مینمودند هر قبیله که غلبه میکرد اهل و اطفال قبیله مغلوبه را اسیر مینمود و آنها را کنیز و غلام دانسته خرید و فروش مینمودند . و چون شخصی فوت مینمود و ده زن داشت اولاد این زنان بر سر مادران یکدیگر میتاختند و چون یکی از این اولاد عباى خویشرا بر سر زن پدر خود میانداخت و فریاد مینمود که این حلال منست فوراً بعد این زن بیچاره اسیر و کنیز پسر شوهر خویش میشد و آنچه میخواست بزن پدر خود مینمود میکشت و یا آنکه در چاهی حبس میکرد و یا آنکه هر روز ضرب و شتم و زجر میکرد تا بتدریج آن زن هلاک میشد بحسب ظاهر و قانون عرب مختار بود . و حقد و حسد و بغض و عداوت میان زنان یک شوهر و اولاد آنها واضح و معلومست و مستغنی از بیان است دیگر ملاحظه کنید که از برای آن زنان مظلوم چه حالت و زندگانی بود . و ازین گذشته معیشت قبائل عرب از نهب و غارت یکدیگر بود بقسمی که این قبائل متصل با یکدیگر حرب و جدال مینمودند و همدیگر را میکشند و اموال یکدیگر را نهب و غارت میکردند و زنان و کودکان را اسیر مینمودند و بیگانگان میفروختند . چه بسیار واقع که جمعی از دختران و پسران امیری در نهایت ناز و نعمت روز را شب نمودند ولی شامرا در نهایت ذلت و حقارت و اسارت صبح کردند دیروز امیر بودند و امروز اسیر دیروز بانو بودند و امروز کنیز . حضرت محمد در میان این قبائل مبعوث شد و سیزده سال بلائی نماند که از دست این قبائل نکشید بعد از سیزده سال خارج شد و هجرت کرد ولی این قوم دست برنداشتند جمع شدند و لشکر کشیدند و بر سرش هجوم نمودند که کل را از رجال و نساء و اطفال محو و نابود نمایند . در چنین موقعی حضرت محمد مجبور بر حرب با چنین قبائلی گشت این است حقیقت حال . ما تعصب نداریم و حمایت نخواهیم ولی انصاف میدهیم و بانصاف میگوئیم . شما بانصاف ملاحظه کنید اگر حضرت مسیح در چنین موقعی بود در بین چنین قبائل طاغیه متوحشه و سیزده سال با جمیع حواریین تحمل هر جفائی از آنها میفرمود و صبر میکرد و نهایت از وطن مألوف از ظلم آنان هجرت بیابان مینمود و قبائل طاغیه باز دست بر نداشته تعاقب میکردند . و بر قتل عموم رجال و نهب اموال و اسیری نساء و اطفال میپرداختند آیا حضرت مسیح در مقابل آنان چه نوع سلوک میکردند ؟ این اگر بر نفس حضرت وارد عفو و سماح مینمودند و این عمل عفو ، بسیار مقبول و محمود ولی اگر ملاحظه میکرد که ظالم قاتل خونخوار جمعی از مظلومانرا قتل و غارت و اذیت خواهد کرد و نساء و اطفال را اسیر خواهد نمود البته آن مظلومانرا حمایت و ظالمانرا ممانعت میفرمود ، پس اعتراض بر حضرت محمد چیست ؟ اینست که چرا با اصحاب و نساء و اطفال تسلیم این قبائل طاغیه نگشت ؟ و ازین گذشته این قبائلرا از خلق و خوی خونخواری خلاص کردن عین موهبت است و زجر و منع این نفوس محض عنایت

است . مثلش اینست که شخصی قَدَح سَمی در دست دارد و نوشیدن خواهد یار مهربان آن قدح را بشکند و خورنده را زجر نماید و اگر حضرت مسیح در چنین موقعی بودند البتّه رجال و نساء و اطفال را از دست این گرگان خونخوار بقوّه قاهره نجات میدادند . حضرت محمّد با نصاری محاربه نمود بلکه از نصاری بسیار رعایت کرد و کمال حرّیت بایشان داد در نجران طائفه ای از مسیحی بودند و حضرت محمّد گفت هر کس بحقوق اینها تعدّی کند من خصم او هستم و در نزد خدا بر او اقامه دعوی کنم اوامری که نوشته است در آن صریحاً مرقوم که جان و مال و ناموس نصاری و یهود در تحت حمایت خداست . اگر چنانچه زوج مسلمان باشد و زوجه مسیحی زوج نباید زوجه را از رفتن کلیسا منع کند و نباید او را مجبور بر حجاب نماید و اگر چنانچه فوت شود باید او را تسلیم قسّیس کند و اگر چنانچه مسیحیان بخواهند کلیسا سازند اسلام باید آنها را اعانت کند و دیگر اینکه در وقت حرب حکومت اسلام با دشمنان اسلام باید نصاری را از تکلیف جنگ معاف بدارد مگر بدخلواهی خود آرزوی جنگ نمایند و معاونت اسلام کنند زیرا در تحت حمایتند ولی در مقابل این معافیت باید یک چیز جزئی در هر سال بدهند . خلاصه هفت امر نامه مفصل است از جمله صورت بعضی از آنها الی الآن در قدس موجود است اینست حقیقت واقع . اینرا من نمیگویم فرمان خلیفه ثانی در قدس در نزد باطریق ارتودکس موجود است و ابدأ شبهه ای در آن نیست . ولی بعد از مدّتی در میان ملت اسلام و نصاری حقد و حسد حاصل شد هر دو طرف تجاوز نمودند . ماعدای این حقیقت حال آنچه مسلمانان و نصاری و غیره گویند روایت و حکایت محض است منشأ آن اقوال یا تعصّب و جهالت است و یا آنکه از شدت عداوت صادر شده . مثلاً اسلام گویند که شقّ القمر کرد و قمر بر کوه مکه افتاد خیال میکنند که قمر جسم صغیر است که حضرت محمّد او را دو پاره کرد یک پاره بر این کوه انداخت و پاره دیگر بر آن کوه این روایت محض تعصّب است و همچنین روایاتی که قسّیسها مینمایند و مذمت میکنند کلّ مبالغه و اکثر بی اساس است . مختصر اینست که حضرت محمّد در صحرای حجاز در جزیره العرب ظاهر شد بیابانی بی زرع و بی اشجار بلکه ریگ زار و بکلّی از عمار بیزار و بعضی مواقع مثل مکه و مدینه در نهایت گرمی اهالی بادیه نشین اخلاق و اطوار بیابانی از علوم و معارف بکلّی عاری حتی خود حضرت محمّد امّی بود و قرآنرا روی کتف گوسفند مینوشتند و یا برگ خرما از این نمونه بفهمید که چه اوضاعی بود و محمّد میان اینها مبعوث شد . اول اعتراضی که بر اینها کرد گفت : چرا تورات و انجیل را قبول ندارید و بعیسی و موسی ایمان نیاوردید ؟ این حرف بر اینها بسیار گران آمد بجهت آنکه گفتند حال آباء و اجداد ما که بتورات و انجیل مؤمن نبودند چگونه بود جواب داد که آنان گمراه بودند شما باید از نفوسی که بتورات و انجیل مؤمن نبودند تبری جوئید و لو اینکه آباء و اجداد باشند . در چنین اقلیمی بین چنین قبائل متوحّشه شخصی امّی کتاب آورد که آن کتاب بیان صفات الهیه و کمالات الهیه و نبوت انبیا و

شرائع الهیه و بیان بعضی از علوم و بعضی از مسائل علمیّه در نهایت فصاحت و بلاغت است . از جمله میدانید که قبل از راصد شهیر اخیر در قرون اولی و قرون وسطی تا قرن خامس عشر میلاد جمیع ریاضیون عالم متفق بر مرکزیت ارض و حرکت شمس بودند و این راصد اخیر مبدأ رأی جدید است که کشف حرکت ارض و سکون شمس نموده تا زمان او جمیع ریاضیون و فلاسفه عالم بر قواعد بطلمیوس ذاهب بودند و هر کس کلمه ای مخالف رأی بطلمیوس میگفت او را تجهیل میکردند . بلی فیثاغورث و همچنین افلاطونرا در آخر ایام تصوّر آنکه حرکت سنوی شمس در منطقه البروج از شمس نیست بلکه از حرکت ارض حول شمس است ، ولی این رأی بکلی فراموش شد و رأی بطلمیوس مسلم در نزد جمیع ریاضیون گشت . اما در قرآن مخالف رأی و قواعد بطلمیوسیّه آیاتی نازل از آنجمله آیه قرآن (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) ثبوت شمس است و حرکت محوری آن و همچنین در آیه دیگر (وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) حرکت شمس و قمر و ارض و سائر نجوم مصرّح . بعد از اینکه قرآن انتشار یافت جمیع ریاضیون استهزاء نمودند و این رأی را حمل بر جهل کردند حتی علمای اسلام چون آیاترا مخالف قواعد بطلمیوسیّه دیدند مجبور بر تأویل گشتند زیرا قواعد بطلمیوسیّه مسلم بود و صریح قرآن مخالف این قواعد . تا در عصر خامس عشر میلاد که قریب نهصد سال بعد از محمد ریاضی شهیر رصد جدید نمود و آلات تلسکوپ پیدا شد و اکتشافات مهمّه حاصل گشت و حرکت ارض و سکون شمس ثابت شد و همچنین حرکت محوری شمس مکشوف گشت و معلوم گردید که صریح آیات قرآن مطابق واقعست و قواعد بطلمیوس اوهامات محض . مختصر اینکه جم غفیری از امام شرقیه هزار و سیصد سال در ظلّ شریعت محمدیه تربیت و در قرون وسطی که اهالی اروپا در نهایت درجه توحش بودند قوم عرب در علوم و صنایع و ریاضیات و مدنیت و سیاست و سائر فنون بر سائر ملل عالم تفوق داشتند . محرک و مربی قبائل بادیه العرب و مؤسس مدنیت کجالات انسانیه در میان آن طوائف مختلفه یک شخص امی یعنی حضرت محمد بود . آیا این شخص محترم مربی کلّ بود یا نه ؟ انصاف لازم است .